



شاعر پرآوازه اسرائیلی، سالن
کتاب فرانسه را به دلیل حضور
اسرائیل در آن تحریم می کند

نگاهی به نامه ی آهارون شابُتیی، همراه با ترجمه ی دو شعر از
او

محمد علی اصفهانی

۲۲ بهمن ۱۳۸۶

به نام همه ی کتاب های زیبایی که خوانده ام
به نام همه ی بوسه هایی که داده ام
چنین باد که ارتش
در این جنگ
منهزم شود!

«از شما به خاطر نامه تان ممنونم. اما فکر نمی کنم که دولتی
که دست از اشغال سرزمین های مردم بر نمی دارد، و هر روز، به
صورت منظم، علیه شهروندان بی گناه، مرتکب جنایت می شود،
لیاقت و ارزش این را داشته باشد که به یک مراسم فرهنگی - از
هر نوع آن - دعوت شود. این عمل، ضد فرهنگی است. این عمل
یعنی وحشی گری را ، به حالتی چندش آور و مشئوم، جامه ی
فرهنگ، برتن کردن. من نمی خواهم در چنین عملی سهیم
باشم.»

این ها را شاعر بزرگ و نام آور اسرائیل Aharon Shabatai آهارون

شابتی (شابتای) در پاسخ مسئول برگزاری سالن کتاب سال ۲۰۰۸ فرانسه که در هفتم دسامبر ۲۰۰۷ از او برای شرکت در این سالن - که امسال قرار است اسرائیل، «میهمان افتخاری» اش باشد - دعوت کرده بود نوشته است.

نشانه یی دیگر، بر بطلان اندیشه ی بسته ی کسانی که نزاع اسرائیل با فلسطینیان و کشتار روزمره ی خرد و کلان و پیر و جوان فلسطینی را نزاعی مذهبی، قومی، و نژادی می دانند. در همه سوی ارتجاع. ارتجاع موسوم به یهودی، یا به اسلامی یا به عربی...

نشانه یی دیگر بر وجود بالقوه ی جهانی زیبا و سرشار، به دور از تنگ نظری های مذهبی و نژادی، در ذهن آنانی که فردا را از آن فردا می خواهند؛ نه از آن امروز؛ و نه از آن دیروز. فردا را از آن فردایی می خواهند برای انسانی از آن فردا!

در سالروز انقلاب خودمان که چنین آرمانی در سر و دل داشت، اما به دست کفن دزدان برآمده از گور ها و گورستان ها سپرده شد (به دلایل مختلف، از جمله نداشتن یک سازماندهی درست، آثار سوء بازمانده از خطی انحرافی به نام مبارزه ی هر چند قهرمانانه اما بدثمر چریکی، غفلت ما به قول خودمان روشنفکران که بینی خود را در برابر تعفن اندیشه ی آخوند - که هیچ وقت ابایی از گفتن و نوشتن آن نمی داشت و نداشت - اودوکلن می زدیم، و غیره و غیره و غیره) فکر کردم که از آهارون شابتی بنویسم.

به خصوص وقتی که می بینم نسل های پس از ما نیز همچون ما به خوبی می دانند که سرنوشت ایران و فلسطین از هم جدا نیستند. و دستکم از آن ۱۸ تیر معرف تا به همین امروز، در کنار شعار های مشخص مبارزات دانشجویی، کارگری، و مدنی خود،

شعار فرا گیر و زیبا و پر طنین دیگری را پیوسته تکرار کرده اند و
می کنند و خواهند کرد:
ایران شده فلسطین
مردم! چرا نشستین؟
و چه معنا ها و راز و رمز های پرشکوه که در این شعار ساده
نهفته است!
ایدون است و ایدون تر باد!

Aharon Shabatai آهارون شابتی (یا شابتای) تقریباً هفتاد ساله
یکی از بزرگترین و نام آورترین شاعران معاصر زبان عبری است. با
در حدود ۲۰ مجموعه ی شعر، و چندین ترجمه ی درخشان از هنر
و نمایشنامه ی یونانی به زبان عبری. و چند دکترا از دانشگاه
های چون کمبریج و سوربن. او نیز همچون همسر خود Tanya
Reinhardt استاد دانشگاه های تل آویو است.
تانیا، همسر او، علاوه بر مقام علمی برجسته اش، بیشتر به
مواضع قاطعانه اش در مقام یک استاد دانشگاه های اسرائیل، در
حمایت فعال از تحریم کادرهای دانشگاهی اسرائیل در تمامی
محافل دانشگاهی و کنفرانس های علمی سراسر جهان،
شناخته شده است.

موضعی که موضع مشترک بسیاری از یهودیان آزاده در سراسر
جهان و خود اسرائیل است. از جمله سازمان های «یهودیان اروپا
برای یک صلح عادلانه»، و «سازمان وحدت یهودی فرانسه برای
صلح» که به تحریم همه جانبه ی فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی
اسرائیل تا پایان کامل اشغال سرزمین های عربی فراخوان داده
اند. (۱)

آهارون شابتی، ضمن حمایت و همدلی با تمامی حرکت های

ضد کلنیالیزم دولت نژادپرست اسرائیل، شخصاً حفظ هویت مستقل خود را بر عضویت و یا رهبری یک جریان سیاسی خاص ترجیح می دهد.

او اگرچه از زمره ی دیگر شاعران پیشرو اسرائیلی است اما از آن ها به خاطر آن که «کلمه را تبدیل به عمل نمی کنند» انتقاد می کند.

شاعری است پرتوان و بیشتر «رنالیست» که شعر هایش را - از هر گونه که باشند - با مسائل روزمره و زندگی سیاسی و اجتماعی پیوند می دهد. کم و بیش مثل شاملوی بزرگ خودمان. او بر گذشته ی دور خود، زمانی که به تعبیر خودش «یک شهروند معمولی اسرائیل بود» می تازد و می گوید که در آن ایام یا نمی توانست و یا نمی خواست که ابعاد جنایت دولت های آدمکش اسرائیل را درک کند. و این، به او تا هنوز که هنوز است یک نوع احساس گناه بخشیده است. بخششی سخاوتمندانه و شرافتمندانه. بخشش احساسی که اگر کسی - هر کسی - فاقد آن باشد، مصداق دقیق این سخن درخشان سارتر است که: - برای آن که شایسته ی دوزخ باشی، همین کافی است که شب ها بدون احساس گناه، در بستر خودت آرام بخوابی! آهارون شابتی، پیوسته تکرار می کند که:

- من می کوشم تا در فرهنگی که راسیسم هر روز بیشتر از روز پیش، در آن رشد می کند، انسان باقی بمانم. او لحظه یی درنگ نمی کند در این که ژنرال های آدمکش اسرائیلی را ، که به نظر می رسد علاقه ی خاصی به قتل زنان و کودکان فلسطینی و برانداختن نسل فلسطینیان از جهان، و نسل کشی جمعی آن ها دارند، با نازی ها مقایسه کند.

هیچ نشریه ی اسرائیلی یی حاضر نشد که شعر معروف او «به

هنگام جنگ را منتشر سازد. حتی روزنامه ی «هاآرتص» که گاه به گاه، مطالب تند و تیز چندی از او در ضمیمه ی هنری خود درج می کند.

آهارون شابتی، این شعر را در همان هفته ی اول تجاوز ۳۳ روزه ی اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶، که یکی از مصادیق بارز بزرگترین جنایات علیه بشریت در تاریخ معاصر جهان به حساب می آید (۲) به صورت نیایشی به منظور درخواست شکست ارتش اسرائیل در این جنگ کثیف و تحمیل شده به وسیله ی آمریکا و اسرائیل به مردم لبنان، که برای زمینه سازی تجاوز بعدی به ایران، و برداشتن مانع اصلی بر سر تشکیل «خاورمیانه ی بزرگ»، و «استقرار دموکراسی از دمشق تا تهران» از مدت ها پیش طرح ریزی شده بود سروده است. (۳)

او طی کنفرانسی مطبوعاتی در همان ایام، چنین گفت:
- امیدوارم که ارتش، این جنگ را ببازد. به جز با چنین قیمتی نیست که ما باهوش تر خواهیم شد؛ آدم تر خواهیم شد؛ شفقت و رحم بیشتری خواهیم یافت؛ و قادر خواهیم شد که بفهمیم می توانیم با مردمان دیگر نیز زندگی کنیم. فقط چنین شکستی است که می تواند لکه ی ننگ و پلشت نظامی گرایبی را از قلب هامان بزداید.

ترجمه ی فارسی و در حد توان خودم معتبر و سالمی از نیایش سانسور شده اما خوشبختانه برآورده شده ی او را ، و نیز شعر **«فرهنگ»** او را - که مناسب رد دعوت شرکت در سالن کتاب امسال پاریس که اسرائیل را به عنوان «مهمان افتخاری» خود معرفی کرده است به وسیله ی اوست - در اینجا می آورم. و هردو به فارسی درآمده از ترجمه ی فرانسوی آن ها. با نگاهی تطبیقی به متن انگلیسی اولی.

به هنگام جنگ

در این جنگ

من در کنار و همدل قریه ها هستم.

در کنار و همدل مسجد ها.

من در کنار و همدل آن خانواده ی شیعی هستم.

من در کنار و همدل شهر «صیدا» هستم.

من در کنار و همدل آن مادرم.

من در کنار و همدل آن پدربزرگم.

و آن هشت کودک پناه گرفته در یک مینی وانت.

من در کنار و همدل آن روسری ابریشمی سفید هستم.

به نام همه ی کتاب های زیبایی که خوانده ام

به نام همه ی بوسه هایی که داده ام

چنین باد که ارتش

در این جنگ

منهزم شود!

ژوئیه ی ۲۰۰۶

(در آغاز تجاوز اسرائیل به لبنان)

فرهنگ

علامت قابیل، پنهان است و آشکارا دیده نخواهد شد
بر پیشانی آن سرباز که شلیک می کند
به سوی سر یک کودک.
از تپه پی بر فراز حصار
پیرامون اردوگاه پناهندگان.

از آن رو که:

برای سخن گفتن از یک مفهوم مجازی
در زیر کلاه نظامی او
سری است مقوایی.

از سوی دیگر:

افسر، کتاب «شورش» را خوانده است (۴)
و کله اش چراغانی شده است و روشن فکر است
و به همین دلیل
به علامت قابیل باور ندارد

او وقتش را در موزه ها گذرانیده است.
و وقتی که تفنگش را به سوی یک کودک نشانه می گیرد
همانند یک سفیر فرهنگی
« آب های تیز تک » گُیا را (۵)
به روز می کند و به چرخه در می آورد.
و نیز «گرونیکا» را. (۶)

توضیحات:

۱- «این بایکوت، راهی است برای تفهیم این موضوع به جهان و به اسرائیل که: جنایات جنگی، قتل‌های نشانه‌گیری شده و از پیش برنامه‌ریزی شده و هدفدار، به بند و حصار کشیدن مستبدانه‌ی یک ملت، سرقت خاک، سرقت آب، سرقت حقوق گمرکی، و محروم ساختن مردم سرزمین اشغال شده، از ابتدایی‌ترین حقوق خود، نباید بی مجازات بماند...»
(اطلاعیه‌ی سازمان وحدت یهودی فرانسه برای صلح، در تأیید و تشریح قطعنامه‌ی پنجمین کنوانسیون سالانه‌ی فدراسیون «یهودیان اروپایی برای یک صلح عادلانه»)

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar03/boycott.html>

۲- «چند کودک دیگر باید همچنان در حملات هوایی اسرائیل، مثل آدم‌های تئاتر، به نمایش گذاشته شوند، تا ما اصطلاح وقیح «احساس تأثر همسان و همسنگ» را کنار بگذاریم و شروع به سخن گفتن از تعقیب و تنبیه جنایت‌علیه بشریت کنیم؟ ... حمله‌های هوایی اسرائیل، با اراده‌ی از پیش تعیین شده‌ی کشتن بی گناهان انجام می‌پذیرند.»

رابرت فیسک

پیکر یک کودک، همچون عروسکی پارچه‌یی و مندرس: سمبل جنگ اخیر لبنان

http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/fisk_child.html

۳- «در خلال اجلاس G8 در سن پترزبورگ [۲۰۰۶] جرج بوش، ژاک شیراک را از دخالت در لبنان منع کرد و به او گفت که آنچه در

حال حاضر در لبنان و فلسطین می گذرد، یک عملیات اسراییلی مورد حمایت آمریکا نیست؛ بلکه یک عملیات آمریکایی است که به وسیله ی اسراییل انجام می پذیرد... به گفته ی کاندو لیزا رایس: درد های لبنان، دردهای زایمان یک خاورمیانه ی جدیدند.»

تری میسان

نئوکنسرواتور ها و سیاست «هرج و مرج سازنده»

http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/liban_voltaire.html

در همان زمان و پس از آن، ورشکستگان سیاسی شناخته شده و رسوای خاص و عام، به دلیل نفرت توده ها و دست در کاران مبارزات داخل میهن از آن ها، و احساس ناتوانی مطلق در ایفای نقشی سیاسی به جز نقش کارگزار موساد و پنتاگون جرج بوش پسر، کوشیدند تا عملیات بسیار طبیعی و متداول پارتیزانی مقاومت لبنان را که برای آزادی زندانیان سیاسی انجام گرفته بود، اجرای دستور رژیم ایران بنامند؛ و رزمندگان مقاومتی سترگ، متشکل از نیروهای شیعی، سنی، مسیحی، کمونیست، و ناسیونالیست، با آن ابعاد را «مزدوران رژیم» معرفی کنند تا در کنار انجام وظایف عملی یی که برای اثبات صداقتشان در توابیت از گذشته شان، و مورد عفو و احیاناً استعمال بیشتر قرار گرفتندشان، به آن ها محول شده است، یک وظیفه ی تبلیغاتی و تئوریک را نیز یا مطابق دستور، و یا به خاطر خوش رقصی - از سوئی - و توجیه آستانبوسی کثیف ترین موجودات قابل یافت در آمریکا و اسراییل - از سوی دیگر - به عهده بگیرند.

هرزه درآیی های اینان در برابر جنبش صلح جهانی، و همراهان ایرانی آن، و هجوم گله وار و ناگهانی و به ظاهر بی دلیل و غیر منتظره ی خود و حشرات الارض گردان و چرخان در پیرامون مرداب

رو به خشکی نهاده شان، از جمله به من که سهم بسیار کوچکی در نوشتن و ترجمه ی آثاری در این زمینه دارم را هم به جز در همین دایره نه می توان توجیه کرد و نه می توان حتی توضیح داد. و تمامی این هرزه درآیی ها نیز خود، در همین دایره است که دور می زند... تماشای چهره و رفتار مسخ شدگان، اگرچه تلخ، اما سخت عبرت آموز است و هشدار دهنده...

۴ - کتاب معروف آلبرکامو

۵ - اثری معروف از نقاش برجسته ی اسپانیایی Francisco José de Goya (1828-1746)

۶ - Guernica پایتخت تاریخی منطقه ی باسک اسپانیا بود که در ۲۶ آوریل ۱۹۳۷ به منظور کمک به ژنرال فرانکو، به وسیله ی نیروی هوایی هیتلر بمباران شد. این عملیات که از آن به عنوان «نخستین بمباران تروریستی» نیز یاد می شود، موضوع یکی از تابلو های بسیار معروف پیکاسو، و یکی از مجسمه های تکان دهنده ی رنه ایچه است؛ و همچنین شعری از پل الوآر با نام «پیروزی گرو نیکا».